

عفو و غفران در آئین جمال یزدان

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



عفو و غفران در آئین جمال یزدان

#3 فاروق ایزدی نیا

مقدمه

همیشه بندگان به بخشش خداوند نیاز داشته‌اند و همواره ابواب رحمت او به روی بندگان باز بوده است. الواح و آثار مبارکه مشحون از طلب بخشش از خداوند یگانه است. مناجات‌های طلب عفو و غفران فزون از حد و اندازه از قلم طلعات مقدسه عزّ نزول یافته و نور امید را در دل هر بنده گنهکاری می‌تاباند.

در کتب مقدسه سالفه نیز آثار رحمت واسعة الهیه مشهود است. داستانی را به حضرت موسی منسوب داشته‌اند که متن عربی و مضمون فارسی آن چنین است:

أت إلى سيدنا موسى عليه السلام امرأة عقيم، و قالت له أدعو لي ربك أن يرزقني بالذرية. فكان سيدنا موسى عليه الصلاة والسلام يسأل الله بأن يرزقها الذرية. و بما أن سيدنا موسى عليه الصلاة والسلام كلّم الله، كان رب العزة تبارك وتعالى يقول له يا موسى إني كتبتُها عقيم. فحينما أتت إليه المرأة قال لها سيدنا موسى، لقد سألت الله لك، فقال ربي لي يا موسى إني كتبتُها عقيم. وبعد سنة أتت إليه المرأة تطلبه مرة أخرى أن يسأل الله أن يرزقها الذرية. فعاد سيدنا موسى و سأل الله لها الذرية مرة أخرى فقال الله له كما قال في المرة الأولى يا موسى إني كتبتُها عقيم. فأخبرها سيدنا موسى بما قاله الله له في المرة الأولى. و بعد فترة من الزمن أتت المرأة الى سيدنا موسى و هي تحمل طفلا فسألها



ORIGINAL

سیدنا موسیٰ طفل من هذا الذي معك؟ فقالت انه طفلي رزقني الله به. فكلم سیدنا موسیٰ ربه، و قال یارب لقد كتبته عقیماً. فقال الله عز وجل یا موسیٰ کلما كتبته عقیماً، قالت یا رحیم. کلما كتبته عقیماً، قالت یا رحیم. فسبقت رحمتی قدرتی. (مضمون: زنی نازا نزد حضرت موسیٰ آمده گفت برایم دعا کن که خداوند طفلی به من دهد. حضرت موسیٰ از خداوند خواست که او را طفلی دهد. خداوند جواب داد که من نازایی را برایش مقدر کرده‌ام. وقتی زن دیگر بار نزد حضرت موسیٰ آمد تا از نتیجه آگاه شود، حضرت موسیٰ فرمود که خداوند برای تو نازایی را مقدر فرموده است. یک سال بعد دیگر بار زن نزد حضرت موسیٰ آمد و درخواستش را تکرار کرد. حضرت موسیٰ باز هم نزد خداوند رفت و خواسته را تکرار کرد و دیگر بار همان جواب را شنید. حضرت موسیٰ جواب را به زن منتقل کرد. سال بعد زن طفلی به بغل نزد حضرت موسیٰ آمد. حضرت موسیٰ سؤال کرد که این طفل از آن کیست؟ گفت خداوند به من طفلی عنایت کرد. حضرت موسیٰ به درگاه خدا رفته عرض کرد مگر نه آن که برایش نازایی را مقدر کرده بودی. خداوند جواب داد هر بار که گفتم نازایی برایش مقدر شده او گفت، "یا رحیم" پس رحمت من بر قدرتم سبقت گرفت و او را طفلی عنایت کردم.)

حضرت مسیح می‌فرماید، "سؤال کنید که به شما داده خواهد شد؛ بطلبید که خواهید یافت. بگوید که برای شما باز کرده خواهد شد. زیرا هر که سؤال کند یابد و کسی که بطلبد دریافت کند و هر که بگوید برای او گشاده خواهد شد. کدام آدمی است از شما که پسرش نانی از او خواهد و سنگی بدو دهد؛ یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد. پس هر گاه شما که شیر هستید، دادن بخشش‌های نیکو را به اولاد خود می‌دانید، چه قدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو را به آنانی که از او سؤال می‌کنند خواهد بخشید." (انجیل متی، باب هفتم، آیات 7-11)

در قرآن کریم نیز مضمون مشابهی را توان یافت. می‌فرماید، "وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ." (سوره غافر، آیه 60 / مضمون: و خدای شما فرمود که مرا بخوانید تا دعای شما را مستجاب کنم. آنان که از عبادت من اعراض و سرکشی کنند زود با ذلت و خواری در دوزخ شوند.)

در قرآن کریم چنین نازل، "رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ." (سوره اعراف، آیه 156 / مضمون: رحمت من بر همه چیز فراگیر است.)

حضرت رسول اکرم فرمودند، "لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخَلْقَ، كَتَبَ عِنْدَهُ فَوْقَ عَرْشِهِ: إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي." (البخاری، حدیث 7543؛ مسلم، 2751 / مضمون: موقعی که خداوند از خلقت فراغت یافت، در کتابش فوق عرش او نوشته شده بود: رحمت من بر غضب من غالب است.)

در آثار این دور مبارک نیز به وفور این قضیه تکرار شده است. حضرت عبدالبهاء در مناجاتی می‌فرماید:

"هُوَ اللَّهُ أَيُّ پروردگار هر چند گنه کاریم ولی غفران تو اعظم از هر گناه. هر چند ظلمت عصیان ظاهر و عیان ولی کوب رحمت درخشنده تر از مه تابان. پرتوی آن ظلمت را محو نماید و موجی آن خس و خاشاک را زائل کند. ای پروردگار ای آمرزگار بخشش آفرینش را حیات جدید بخشید و خورشید احسانت از افق امکان بدرخشید. با وجود این مواهب عاصیان را چه غم و چه باک جمیع ملتجی به کُهِفِ مَنِيْعٍ و لَائِدٍ به ملاذ رفیع. موهبتی عطا فرما که سراج قلوب به نور هدی روشن گردد و حدائق نفوس به بهار دائمی گلشن شود. تویی بخشنده و مهربان و آمرزنده هر پُرمُردِءِ پر عصیان آنک انت الرَّحْمَنُ يَا عَظِيمُ الْغَفْرَانِ و آنک انت الْعَفْوُ الْغَفُورُ الْمُسْتَعَانُ. ع" (مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء، ص ۲۹۰-۲۹۱)

رحمت الهی

دریای رحمت الهی همیشه جوشان است و مایل به آن که بی بهره‌ای را نصیبی بخشد و از آب بی‌کرانش برخوردار سازد. بدین لحاظ است که در قرآن کریم صریحاً بیان فرموده که از رحمت الهی مأیوس نباشید. یأس از رحمت الهی یکی از معاصی محسوب می‌شود. عبارت "لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ" (سوره یوسف، آیه ۸۷ / مضمون: از رحمت خدا نومید مباشید زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود.) یا در عبارت دیگر می‌فرماید، "قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ." (سوره زمر، آیه ۵۳ / مضمون: بگو ای بندگانم که زیاده بر خویشتن ستم روا داشته‌اید، از رحمت الهی نومید مباشید. چرا که خداوند همه گناهان را می‌بخشد که او آمرزگار مهربان است.)

این اصطلاح اخیر را حضرت بهاءالله نیز در مناجاتی به زیبایی تام به کار برده‌اند. طلعت ابی می‌فرماید، "... رجا از قلوب طالبات قطع نشده و نمی‌شود. گواه این مقام کلمه مبارکه «لا تقنطوا». ای کریم عبادت در بحر نفس و هوی مشاهده می‌شوند. نجات را آمل و بخشش‌های قدیم را سائل." (ادعیه حضرت محبوب، ص ۳۷۵)

در مناجاتی که به شیخ محمدتقی نجفی امر فرمودند بخواند و طلب بخشش کند، به همین موضوع اشاره شده است: "... و عظمتک لا اجدُ لِنَفْسِي مَفْرَأً اِلَّا ظِلًّا بَسَاطِ كَرَمِكِ وَ لَا مَهْرَباً اِلَّا تَحْتَ قَبَابِ رَحْمَتِكَ تَرَانِي فِي بَحْرِ الْيَاسِ وَ الْقَنُوطِ بَعْدَ مَا اسْمَعْتَنِي كَلِمَةً لَا تَقْنَطُوا وَ عَزَّتْكَ ظِلْمِي قَطَعَ حَبْلِ اَمَلِي وَ عَصِيَانِي سَوَّدَ وَجْهِي اِمَامِ كُرْسِيِّ عَدْلِكَ." (لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی، ص 5 / مضمون: سوگند به عظمت تو که گریزی از برای خویش غیر از ظلّ بساط کرمت نیابم و مفرّی غیر از زیر قبه رحمت نبینم. می بینی مرا که در دریای یأس و نومیدی غرقه شده‌ام در حالی که کلمه "نومید مباحثید" به گوشم خواندی. سوگند به عزّت که ظلم و ستم ریسمان آرزویم را بریده و گاهم سبب روسیاهی‌ام در پیشگاه کرسی عدلت گشته است.)

ستّاریت الهی

بی‌گان یکی از صفات الهی ستّاریت حضرتش است. زیرا که ابداً دوست ندارد عیوب و گناهان بندگانش مکشوف گردد و سبب شرمساری آنها شود. در مناجات‌ها نیز مذکور است. از آن جمله است، "... ای مهربان تو ستر کن و پوش خطا از ما عطا از تو جفا از ما وفا از تو نگاه از ما پناه از تو بیماری از ما شفا از تو پوش و بیامرز وفا کن پناه ده شفا بخش." (مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء، ص ۲۸۵-۲۸۶)

البته از ما هم جز این انتظار نمی‌رود. حضرت بهاء‌الله در کلمات مکتونه فارسی بیان زیبایی دارند که این توقّع خداوند را منعکس می‌سازد، "بد مگو تا نشنوی و عیب مردم را بزرگ مدان تا عیب تو بزرگ ننماید و ذلّت نفسی مپسند تا ذلّت تو چهره نگشاید." (ادعیه محبوب، ص 449)

حضرت عبدالبهاء نیز پرده‌داری را شأن و حوش می‌دانند، بقوله الاحلی: "اگر چنانچه از بعضی دوستان قصوری صادر گردد دیگران باید به ذیل ستر پوشند و در اجمال نواقص او کوشند نه این که از او عیب جوئی نمایند و در حقّ او ذلّت و خواری پسندند. نظر خطاپوش سبب بصیرت است و انسان پر هوش ستّار عیوب هر بنده پر معصیت. پرده‌داری شأن و حوش است نه انسان پر دانش و هوش." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 4، ص 113)

اما در خصوص ستّاریت حضرت بهاء‌الله این بیان گویای اوج رحمت الهی است که می‌فرمایند، "قسم به جمال محبوب این است رحمتی که همهء ممکنات را احاطه نموده و این است یومی که در آن فضل الهی جمیع کائنات را فرا گرفته. ای علی عین رحمت در جریان است و قلب شفقت در احتراق چه که لازال دوست نداشته که احبّایش را حزنی اخذ نماید و یا همی مسّ کند. اگر اسم رحمانم مغایر رضا حرفی از

احبّایم استماع نموده مهموماً مغموماً به محلّ خود راجع شد و اسم ستّارم هر زمان مشاهده نمود نفسی به هتکی مشغول است به کمال احزان به مقرّ اقدس بازگشت و به صیحه و ندبه مشغول و اسم غفّارم اگر ذنبی از دوستانم مشاهده نموده صیحه زد و مدهوش بر ارض اوفتاد؛ ملائکهء امریه به منظر اکبر حملش نمودند و نفسی الحقّ، یا نبیل قبل علی، احتراق قلب بهاء از تو بیشتر است و نالهء او عظیم تر. هر حین که اظهار عصیان از نفسی در ساحت اقدس شده هیکل قدّم از حیا ارادهء ستر جمال خود نموده چه که لازال ناظر به وفا بوده و عامل به شرایط آن." (منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع ثانی، ص 121؛ فقره شماره 142)

بدین لحاظ است که حضرت عبدالهّاء می فرمایند ما لیاقت خدمت به حق را نداریم مگر آن که پردهٔ ستّاریت او خطاهای ما را پوشاند. در مناجاتی از طلعت میثاق آمده است، "قسم به جمالت که جز خطا متاعی نه و به غیر از آمال اعمالی نه. مگر پردهٔ ستّاریت پوشاند و حفظ و حمایت شامل حال گردد. والا این ضعف را چه توانائی که به خدمت پردازند و این فقرا را چه غنائی که بساط عزت بگسترانند." (آیات بینات، ص 375)

در اینجا به یک نکته دیگر هم باید توجه داشت. شدت ستّاریت حق نباید سبب توهم ما شود که، معاذالله، حمل بر بی خبری خداوند نمایم مانند آنچه که در کلمات مکنونه فارسی نیز اشارتی دارند که، "بردباری من شما را جری نمود و صبر من شما را به غفلت آورد که در سبیل های مهلک خطرناک بر مراکب نار نفس بی باک می رانید گویا مرا غافل شمرده اید و یا بی خبر انگاشته اید." (ادعیه محبوب، ص 462)

فضل الهی حکم می کند که خطای عباد را بر ملا نکند و صبر نماید تا که شاید آنها به خود آیند و در سبیل الهی و صراط مستقیم ربّانی حرکت کنند. بدین لحاظ است که حضرت بهاءالله می فرمایند، "بسا از نفوس که ارتکاب نمودند آنچه را که منہی بوده و، مع علم به آن، از حق جلّ فضله اظهار عنایت و مکرمت بر حسب ظاهر مشاهده نموده اند. این فقره را حمل بر عدم احاطه علمیه کرده اند؛ غافل از آن که اسم ستّارم هتک استار را دوست نداشته و رحمت سابقه حجات خلق را ندیده. ای علی لعمری اسم غفّارم سبب تعویق عقاب بوده و اسم وهّابم علت تأخیر عذاب." (مجموعه اقتدارات، ص 131)

بخشیدن خطای دیگران

البته همین انتظار را هم از احبّای الهی دارند که خطای یکدیگر را بخشند. نظر خطاپوش داشته باشند. آیهٔ زیبایی در قرآن کریم، سورهٔ نور (آیهٔ 22) عزّ نزول یافته است که می فرماید، "وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا

تُجِبُونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ." (مضمون: باید عفو کنند و گذشت نمایند. آیا دوست نمی دارید خداوند شما را پيامرزد.) در اینجا خداوند به بندگان می‌فرماید وقتی شما از من توقع عفو و گذشت را دارید، در میان خودتان هم همین کار را بکنید. «عفو» به معنای بخشیدن است و «صفح» به معنای نادیده گرفتن که مرحله بالاتر از عفو است. بعضی گفته‌اند که «صفح» آن عفوی است که در آن ملامت نباشد. در مناجاتی از قلم میثاق است که، "غفران صفت جلیل است و عفو و صفح از اعظم نعوت آن خداوند مجید." (مجموعه مناجات حضرت عبداله‌آء، ج 1، ص 61)

بنابراین، وقتی گفته می‌شود که انسان به صورت و مثال الهی خلق شده، لابد عفو و صفح هم از آن صفاتی است که در وجود انسان به ودیعه گذاشته شده و باید مجال ظهور یابد و دیگران را مشمول نماید. به عبارتی، "إِرْحَمَ تُرْحَمَ" (به دیگران رحمت آور تا در حق تو رحمت روا شود.)

بنابراین، اگر طالب بخشش هستیم، بخشاییم؛ اگر خواهان عفو و غفرانیم، خود عفو کنیم و به بیان حضرت ولی امرالله، "شاید بزرگترین امتحانی که افراد بهائی باید بگذرانند، در نحوه رفتار با بهائیان دیگر است. ولی به خاطر حضرت مولی‌الوری آنها بایستی همیشه آماده باشند که خطاهای یکدیگر را بخشند و برای سخنان درشتی که ادا کرده‌اند معذرت بخواهند. بخشند و فراموش کنند." (نقل ترجمه از "نمونه حیات بهائی"، طبع 130 بدیع، ص 34)

ایام غفران و موارد شمول مغفرت الهی

از آنجا که جمال قدم تأکید دارند بر عفو و بخشش و بخصوص در این دور صمدانی میل به عفو و غفران بسیار است و در مناجات معروفی می‌فرمایند، "اگر کسی از اول لا اول از جمیع اعمال حسنه محروم مانده باشد الیوم تدارک آن ممکن است چه که دریای غفران در امکان ظاهر و آسمان بخشش مرتفع" (ادعیه محبوب، ص 367)، لذا ایام غفران و شرایط مغفرت را بیان کرده‌اند.

اما برای تدارک مافات باید از هر لحظه‌ای استفاده نمود تا مبادا فرصتی از دست برود زیرا اگر فرصت نابود شود جبرانش بعید است زیرا می‌فرمایند، "الیوم یومیست که اگر از نفسی امری فوت شود به قرن‌های لا یحصی تدارک آن ممکن نه." (آثار قلم اعلی، ج 5، ص 2) به این معنی که در این دور این فرصت به ناس داده شده است که از این بحر غفران جره‌ای بیاشامند و از فضل الهی نصیبی ببرند. در لوح دیگری از قلم اعلی نازل، "قسم به انوار آفتاب حقیقت که اگر الیوم از نفسی امری فوت شود هرگز بر تدارک آن مؤید نشود." (آیات الهی، ج 2، ص 230) در کلام دیگر از جمال قدم تصریح شده است

که این مربوط به این ظهور است: "لَعَمْرَ اللَّهِ اَکْرُ در این ظهور از نفسی امری فوت شود هرگز قادر بر تدارک آن نبوده و نخواهد بود." (همان، ص 346)

حضرت عبدالبهاء نیز تصریح دارند، "نظر عنایت از ملکوت احدیت شامل و دریای عطا پرموج و مقدّس از ساحل" (مکاتیب عبدالبهاء، ج 2، ص 72)

بدین لحاظ ما در این ظهور ایّام غفران داریم. این بدان معنی نیست که در این ایّام به هر کاری که نفس ما حکم می کند مبادرت نماییم. چه در یکی از بیانات مبارکه مربوط به این ایّام تصریح دارند که "در ایّام رضوان فقره‌ای از سماء مشیّت نازل که قلم برداشته می‌شود و لکن فرموده‌اند باید تجاوز از آداب و ما تکرهه العقول نشود. این است حکم محکم الهی طوبی لقوم یعملون." (امر و خلق، ج 4، ص 9). این که چه مواردی را عقل آدمی کراهت دارد می‌توان در بعضی آثار مبارکه یافت. به سه مورد که صراحت دارد اشاره می‌شود:

1- نزاع و جدال: جمال قدم می‌فرمایند، "ای دوستان قدر و مقام خود را بدانید ... به راستی می‌گویم فساد و نزاع و ما یکرهه العقول لایق شأن انسان نبوده و نیست." (لثالی الحکمة، ج 3، ص 312)

2- اعمال ناپسند: جمال قدم می‌فرمایند، "اگر از نفسی الیوم عملی ظاهر شود که سبب ابتلا و ضرر نفسی گردد فی الحقیقه آن عمل به مظلوم راجع است. اِتَّقُوا یا اِحْبَائِی عَنِ کُلِّ ما یکرهه العقول." (لثالی الحکمة، ج 3، ص 382 / آیات الهی، ج 2، ص 92)

3- شرب مسکرات: جمال قدم می‌فرمایند، "اَنْ اَشْرِبَنَّ یا اِماءَ اللهُ نَحْمَرَ المَعانی مِنْ کُتُوسِ الکَلِماتِ ثُمَّ اَتْرُکَنَّ ما یکرهه العقولُ لِانْهَآ حُرْمَتٌ عَلَیْکُنَّ فِی الِالواحِ وَ الزَّبْرَتِ." (گنجینه حدود و احکام، ص 429 / مضمون: ای کنیزان خداوند از جام کلمات باده معانی بنوشید و آنچه را که سبب کراهت عقول است ترک کنید زیرا در الواح الهی حرام شده است.)

غیر از این موارد، می‌توان با مراجعه به آثار مبارکه بسیاری از منہیات را یافت که سبب عدم رضایت مظهر ظهور الهی می‌شود.

بنابراین، با در نظر داشتن این نکته بسیار مهم، به ایّام غفران و مواردی که عفو الهی شامل حال افراد می‌شود توجه کنیم:

1- لیلۃ تولّد جمال قدم: از جمله ایّام غفران یوم ولادت مظهر ظهور الهی است. در لوح مبارک مربوط به لیلۃ مزبور می‌فرمایند، "و فیها تموجت أبحرُ الغفران و هبت نسائمُ الإحسان إذن فاستبشروا یا أصحابَ الرَّحمن فیها غُفِرَ کُلُّ العِصیانِ مِنِ أهلِ الإمکان و هذه بشارۃٌ علی کلِّ من خُلِقَ فی سرائرِ الإمکان." (ایّام تسعه، ص 56 / مضمون: در این شب دریاهاى غفران به موج آمد و نسائم احسان وزید پس ای اصحاب خداوند رحمان شاد باشید که در این شب هر گاهى از اهل عالم بخشیده شد و این بشارتی است بر جمیع کسانی که در قلب عالم وجود خلق شد.)

2- ایّام رضوان. حضرت بهاءالله در سورة القلم می‌فرمایند، "أن یا أهلَ الغیب و الشّهادة غنّوا و تُغنّوا فی هذا العید الذی ظهر بالحق و ما فاز به أحدٌ لا مِن قبلُ و لا مِن بعدُ إن أنتم تعلمون. قد رفعَ اللهُ فیهِ القلمَ عن کلِّ من فی السّموات و الأرض و هذا ما أشرق به حکمُ القِدَمِ مِن مشرقِ القلم لتفرحن فی أنفسکم و تكوننّ مِن الذّین هم یفرحون." (امر و خلق، ج 4، ص 9 / مضمون: ای کسانی که در این عالم و عالم غیب هستید، شاد باشید و سرودخوان در این عیدی که به حق ظاهر شد و نه کسی از قبل به آن فائز شد و نه از بعد اگر بدانید. خداوند قلم از جمیع کسانی که در آسمانها و زمین هستند برداشت و این حکم ازلی از مشرق قلم اعلی ظاهر شد تا شما شادمان باشید.)

3- غفران والدین: در این ظهور اعظم، والدینی که بدون ایمان در گذشته باشند، در صورتی که فرزندان آنها به حلیه ایمان آراسته گردند، بخشیده خواهند شد. جمال قدم می‌فرمایند، "یکی از فضل‌های مخصوصه این ظهور آن است که هر نفس که به مطلع امر اقبال نمود، ابوبن او اگرچه به ایمان به ظهور فائز نشده باشند پرتو آفتاب عنایت الهیه ایشان را اخذ فرماید. هذا من فضله علی أحبائه. اشکر و کن من الحامدین." (مائده آسمانی، ج 4، ص 172)

4- غفران منسوبین: رحمت الهی آنقدر گسترده است که منسوبین افراد بهائی را نیز در بر می‌گیرد و آنها را مشمول عفو و غفران قرار می‌دهد. جمال قدم می‌فرمایند، "از جمله اموری که مخصوص است به این ظهور اعظم آن که هر نفسی در این ظهور به اقبال فائز و به اسم قیوم از رحیق مختوم آشامید از کأس محبت الهی منتسبین او، بر حسب ظاهر اگر مؤمن نباشند، بعد از صعود به عفو الهی فائز و از بحر رحمت مرزوق خواهند بود. این فضل محقق است از برای نفسی که از ایشان ضرری به حق و اولیای او نرسید. کذلک حکمَ اللهُ رَبُّ العرشِ و الثّری و مالکِ الآخرۃ و الأولى." (همان، ص 173)

5- توجه به حسنات احبّاء: یکی دیگر از موارد عنایت و رحمت الهی آن است که به حسنات احبّاء ناظر است نه سیئات آنها. جمال قدم می‌فرمایند، "..... حق جلّ ذکرة خود را غفور و رحیم و رحمن و کریم خوانده چگونه می‌شود به امورات جزئیة از احبای خود بگذرد و یا نظر رحمت باز دارد. ای نبیل قبل علی لعمری انه قد کان بالمنظر الاعلی و المقام الاسنی لاینظر الاحسنات احبائه و ما ورد علیهم فی سبیلہ و يتجاوز عما دونها هذا ما شهد به القلم الاعلی فی اکثر الالواح همیشه حق ناظر به اعمال خیریه بریه بوده و هست مگر نفسی که فی الحقیقه از او رائحه اعراض مرور نماید." (مائده آسمانی، ج 4، ص 94)

6- ترقیات روح در عالم بعد. اشاره به این نکته نیز حائز اهمیت است که به بیان حضرت عبدالبهاء، "ترقی روح انسانی بعد از قطع تعلق از جسد ترابی در عالم الهی یا به صرف فضل و موهبت ربّانی و یا به طلب مغفرت و ادعیة خیریه سائر نفوس انسانی و یا به سبب خیرات و مبرات عظیمه که به نام او مجری گردد حاصل می‌شود." (مفاوضات عبدالبهاء، ص 167 [فصل سو])

7- ترقی اطفالی که پیش از بلوغ یا در بطن مادر صعود نمایند: حضرت عبدالبهاء تصریح دارند که این اطفال مظهر فضل خداوند هستند و مشمول الطاف الهی. می‌فرمایند، "این اطفال در ظلّ فضل پروردگارند. چون سیئاتی از آنان سر نزده و به اوساخ عالم طبیعت آلوده نگردیده‌اند. لهذا مظاهر فضل گردند و لحظات عین رحمانیت شامل آنها شود." (همان مأخذ)

عظمت عفو و غفران الهی

عفو و غفران الهی به مراتب اعظم از گاهان ما است. حافظ گوید:

لطفِ الهی بکند کارِ خویش *** مرده رحمت برساند سروش

لطفِ خدا بیشتر از جرمِ ماست *** نکته سر بسته چه دانی؟ خموش

البته این بدان معنی نیست که چون خداوند بخشنده است ما به ارتکاب منیّات روی آوریم و به امید بخشش الهی دل خوش داریم. در مناجاتی از قلم اعلی نازل، "جمیع موجودات بر بخشش گواهند مشتی فقراء امام ملکوت غنایت حاضر و جمعی عاصی امام امواج بحر غفرانت قائم، فضل بی‌منتهایت را آمل و سائلند. ای پروردگار کرمت علّت طمع شده و جودت سبب ابرام." (ادعیه محبوب، ص ۳۶۴-۳۶۵)

داستان جالبی را از یکی از عرفا تعریف می‌کنند که شنیدنش خالی از لطف نیست. نقل است از شیخ ابوالحسن خرقانی شبی نماز همی کرد. آوازی شنید که، "هان! ابوالحسن، خواهی تا آنچه از تو می‌دانم با

خالق بگویم تا سنگسارت کنند؟" شیخ گفت، "بار الهاء، خواهی تا آنچه از کرم و رحمت تو می دانم و می بینم با خالق بگویم تا دیگر هیچ کس سجودت نکند؟" آواز آمد، "نه از تو، نه از من." (تذکرة الأولیا عطار نیشابوری)

بنابراین، رحمت الهی بیش از خطای ما است. اما خداوند مایل است ما با استفاده از هدایات حضرتش مسیر کمال را طی کنیم و به اعلی مدارج برسیم و در زمره ملائکه قرار بگیریم. اما، نباید شرمندگی ناشی از ارتکاب گناهان ما را از روی آوردن به خداوند و اظهار ندامت باز دارد. حکایت کنند که حضرت رسول اکرم، بعد از فتح مکه، بر در کعبه ایستاد و خطاب به قریش فرمود، "هان، قریشیان، چه می گوید؟ فکر می کنید با شما چه خواهم کرد؟" قریشیان یک صدا گفتند، "نیکی. تو برادری بزرگوار و فرزند برادری کریم هستی." حضرت رسول فرمودند، "امروز متأثر و شرمسار هستید. ولی من شما را عفو کردم. خدا هم نگاه شما را بخشد که ارحم الراحمین است. بروید. شما آزادید." (نقل به مضمون از بحار الانوار، ج 21، ص 422)

ناقص عهد حضرت اعلی که، علیرغم محبت های جمال قدم به هر دو طلعت مقدس اعلی و ابهی خیانت نمود، در کتاب اقدس مخاطب قرار گرفت که، "ایاک أن تمنعک الحمیة عن شطر الأحدیة. توجه الیه و لا تخف من أعمالک. إنه یغفر من یشاء بفضل من عنده. لا اله إلا هو الغفور الکریم. إنما ننصحک لوجه الله إن أقبلت فلنفسک و إن أعرضت إن ربک غنی عنک و عن الذین اتبعوک بوهیم مبین." (بند 184 / مضمون: مبادا تعصبت تو را از توجه به حق باز دارد. به او روی بیاور و از اعمال هراس به دل راه مده. او به فضلش هر کسی را بخواهد مورد عفو قرار می دهد. نیست خدایی جز او که غفور و بخشنده است.)

در واقع، در اثر توجه به این عالم فانی و دنیای مادی گاهی از حق غافل می شویم، ولی او از ما غافل نمی شود همانطور که در مناجاتی می فرمایند، "ای پروردگار من، غفلت من به مقامی رسید که مرا از فرات عذب یقین محروم ساخت و به ماء صدید ظنون راه نمود. از ذکرت غافل شدم و تو از من غافل نشدی. از حبت محمود بودم و نار عنایت تو مشتعل." (ادعیه محبوب، ص 366) بدین لحاظ جمال قدم می فرمایند، "کثرت اشتغال به دنیا گاهی انسان را غافل می نماید. ولكن فضل حق بزرگ است. خطیئه هرچه عظیم باشد، البته به عظمت بخشش حق معادله نموده و ننماید. از حق جل جلاله سائل و آمل که جمیع را مؤید فرماید به استقامت کبری. اوست سلطان یفعل ما یشاء و مالک الملکوت اسما. یفعل و یحکم و هو المقتدر الأمر الخبیر." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 18، ص 435)

در اینجا، حضرت بهاء‌الله به "فضل الهی" اشاره دارند که توقع جمیع ما هم از خداوند آن است که به فضل خود معامله نماید نه به عدل خویش. زیرا به بیان حضرت عبداله‌آء، "اگر به عدل معامله فرمائی جمیع گنه کاریم و سزاوار حرمان و اگر فضل مجرئی داری هر گنه کار پاک جان گردد و هر بیگانه آشنا شود." (بشارة النور، ص 203)

در واقع در مناجات‌ها با عبارات گوناگون به فضل الهی اشاره شده است. مثلاً می‌فرمایند، "توئی آن کریمی که اعمال بندگان بخششت را منع نمود و ظهورات جودت را باز نداشت." (ادعیه محبوب، ص ۳۱۹) یا در مناجات دیگر می‌فرمایند، "توئی آن جوادی که کثرت خطا ترا از عطا باز ندارد و اعراض اهل عالم نعمت را سدّ نماید. باب فضلت لازال مفتوح بوده شبندی از دریای رحمت کلّ را به طراز تقدیس مزین فرماید و رشی از بحر جودت تمام وجود را به غنای حقیقی فائز نماید." (ادعیه محبوب، ص ۳۲۱) در مناجات دیگر نازل، "رحمت ممکات را احاطه نموده و فضلت کلّ را اخذ کرده. از امواج بحر بخششت بحور طلب و طمع ظاهر." (همان، ص 322)

بنابراین، ابدأ نباید از فضل الهی مأیوس شد و از رحمتش نومید گشت. اما، این نکته نیز حائز اهمیت است که حضرت بهاء‌الله ما را نیز توصیه می‌فرمایند که بر همان صفت پسندیده قائم باشیم. بدین لحاظ در کلمات فردوسی می‌فرمایند، "یا ابن الانسان لو تكون ناظراً الى الفضل ضع ما ينفعك و خذ ما ينتفع به العباد و ان تكن ناظراً الى العدل اختر لدونك ما تختاره لنفسك ان الانسان مرّة يرفعه الخضوع الى سماء العزة و الاقتدار و اخرى ينزله الغرور الى اسفل مقام الذلّة و الانكسار." (مجموعه اشراقات، ص 119-120 / مضمون: ای فرزند انسان، اگر ناظر به فضلی، آنچه که تو را سود رساند رها کن و به آنچه که نفع بندگان در آن است توجه نما و اگر ناظر به عدلی برای دیگری همان را بخواه که برای خود اختیار می‌کنی. فروتنی انسان را به آسمان عزّت و توانایی رساند و غرور او را به پایین‌ترین درجات خواری فرو اندازد.)

گریز از عدل الهی به سوی فضل او

چقدر این مناجات نازله از قلم اعلی دلچسب و زیبا و امیدبخش به دلها است.

هو الله تعالى شأنه العظمة و الإقتدار

الهی آلهی فضلک شجعی و عدلک خوفی. طوبیٰ لعبدٍ تعاملٍ معهُ بالفضلِ و ویلٌ لمن تعاملهُ بالعدلِ. ائی ربِّ انا الذی هربتُ من عدلک اِلیٰ فضلک و من سخطک اِلیٰ عفوک. اُسئَلُکَ بِقُدْرَتِکَ و سُلْطَانِکَ و عَظَمَتِکَ و الطَافِکَ بِأَنَّ تُنَوِّرَ العَالَمَ بِنورِ معرفتکَ لِیُرَىٰ فی کُلِّ شَیْءٍ آثارُ صُنْعِکَ و أسرارُ قُدْرَتِکَ و أنوارُ عرفانکَ. أنتَ الذی أظهرتَ کُلَّ شَیْءٍ و تجلّیتَ علیهِ بِجودکَ. إِنَّکَ أنتَ الجوادُ الکریمُ. (مجموعه آثار قلم اعلیٰ، شماره 66، ص 90 / مضمون: ائی خدای من، فضل تو مرا شجاعت بخشید و عدلت خوف به دلم انداخت. خوشا به حال بنده ائی که به فضل با او معامله کنی و بدا به حال کسی که به عدل معامله با او فرمایی. ائی پروردگار من، از عدلت گریزانم و به سوی فضلت رو آورم و از خشم و عذابت فرار کرده به سوی بخشش و عفو تو آیم. تو را سوگند دهم به قدرتت، چیرگیات، بزرگیات و لطفت که جهان را به نور شناساییات آنچنان روشنی بخشی که در جمیع اشیاء آثار آفرینشت و رازهای قدرتت و نور عرفانت مشاهده گردد. تو کسی هستی که همه چیز را ظاهر کرده و سپس به جود و کرم و لطف بی کرات بر آنها تجلّی فرمودی.)

توبه سبب بخشش

شکی نیست که در توبه به روی آدمی باز است و می‌تواند در کمال صداقت و با توجه به این که خداوند از ضمیر انسان آگاهی تام دارد به درگاهش توجه کرده عذر گاهان بخواهد و طلب بخشش کند. مناجات طلب بخشش در بشارت نهم از لوح مبارک بشارت (مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص 120) درج است. البتّه توبه و انابه سبب عفو و مغفرت الهی است مشروط بر آن که در توبه ثابت و راسخ باشد. جمال قدم می‌فرماید:

"به نام خداوند بینای دانا یا سهراب، حق جلّ جلاله از برای اصلاح عالم و تربیت امم خود را ظاهر فرمود. امرش را ظاهر و صراطش را باهر و میزانش را امام و جوه نصب نمود این است آن یومی که می‌فرماید در صور دمیده می‌شود و جمیع من فی السموات و الأرض منصعق مشاهده می‌شوند الا من شاء الله... لک ان ترجع اِلی الله و تتوب اِلیهِ إِنَّهُ یَغْفِرُ خَطایاکَ و یُکْفِرُ عَنْکَ سِیئاتِکَ. إِنَّ رَبَّکَ لهُوَ الغفورُ الکریمُ. حق از گاهان عظیمه و خطیئات کبیره به فضل و رحمتش عفو فرموده و چشم پوشیده به شرط آن که رجوع محکم، و توبه راسخ و ثابت بماند. کذلک یوصیکَ رَبَّکَ الرَّحیمُ. الحمد لله إذ هو الأکرَمُ الأکرَمینُ. (مجموعه آثار مبارکه، شماره 83، ص 194)

با این همه، میل جمال مبارک به عفو گناهان آنقدر است که تکرار نگاه هم حضرتش را از مغفرت باز نمی‌دارد. در لوحی می‌فرمایند، "حق جلّ و عزّ شاهد و گواه است که لایزال ناس را به محبت و اتحاد امر نمودیم. اگر بریه حلاوت کلمات الهیه را که از مصدر امر نازل ادراک می‌نمودند البتّه به آنچه مأمور بودند عمل می‌نمودند. ستّاریت حق به شأنی غلبه نموده که اگر صد هزار بار از نفسی خطا مشاهده شود ابدأ ذکرش از قلم امر جاری نه، بلکه عفو فرموده مگر نفوسی که اعراض از حق نموده‌اند. این عمل حق، چنانچه جمیع شاهد و گواهند لو لا یَنْعَمُ الهوی عن الصّدق و الصّفا. در این صورت عبادی که ناظر به منظر اکبرند متابعت حق نمایند تا چه رسد به آن که ندیده بگویند و نشنیده را ذکر نمایند." (امر و خلق، ج 3، ص 180 / آیات الهی، ج 1، ص 366)

به هر تقدیر، یکی از القاب خداوند "توّاب"، به معنی بسیار توبه‌پذیر است. برای مثال در لوحی نازل از قلم اعلی آمده است، "ضعوا الاوهام و الظنون توبوا الی الله ثم ارجعوا الیه انه هو التّوّاب الرّحیم." (آثار قلم اعلی، ج 2، ص 43 / مضمون: اوهام و ظنون را رها کنید و به سوی خداوند توبه نمایید، سپس به او رجوع کنید. او رحیم و بسیار توبه‌پذیر است.)

بدین علّت است که حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "الله ابهی ای توبه کار، هرچند گناه کاری ولی در سایه پروردگار آمرزگاری. اوست توّاب رحیم و غفور کریم. این عبد در آستان مقدّس به کمال عجز و ابتهال طلب عفو و مغفرت به جهت تو و خود می‌نمایم. نگاه توبه توبه‌های مفقود گردد ولی نگاه این عبد ملازم وجود و از خصائص هستی موهوم. پس تو نیز در حقّ این گناه کار از خداوند آمرزگار طلب مغفرت نما. بلکه به صرف فضل و عفو و محض غفران و احسان نمی‌ازیم الطاف به مزرعه وجود این نابود رسد. و البهائ علیک و علی کلّ ثابت علی الميثاق. ع ع (مناجیح الأحکام، ج 1 [کتابهای جلدسبز، شماره 5]، ص 325)

اگر چشمت مخالفت نماید از او بگذر

آنچه که آدمی را به سوی ارتکاب نگاه سوق می‌دهد نفس است که بسیار هم قوی است. چون ماهیت نفس برای ما مجهول است، آن را در اعضاء بدن تجسم می‌دهیم. مثلاً حضرت مسیح می‌فرمایند، "اگر چشم راستت ترا بلغزاند قلعش کن و از خود دور انداز. زیرا ترا بهتر آن است که عضوی از اعضایت تباه گردد از آن که تمام بدنت در جهنّم افکنده شود" (انجیل متی، باب 5، آیه 29)

این معنی در آثار مبارکه این دور صمدانی نیز ذکر شده است. جمال قدم می‌فرمایند، "إِنَّ فَضْلَ رَبِّكَ کبیرٌ کبیر و ما أردتُهُ مِنَ الغفران إِنَّهُ هُوَ الغفّار التّوّاب العَطوفُ الکریم. بحر رحمتش را پایانی نه و سماء

فضلش را انتهای نبوده و نخواهد بود. در کل احیان باید به حق پناه برد از انفس شریرهٔ محیله. چه که در کمال سعی در اضلال انفس زکیه بوده‌اند. به عروهٔ محکمهٔ متینه متمسک باش به شأنی که احدی نتواند ترا از آن منحرف نماید. حق ظاهر و امرش از افق اقتدار مشرق و به او منتهی شد کتب سمائیه و صحف منزله و زبر قیّمه. هر نفسی از خود مقامی ادعا نماید او کاذب و مفتری در کتاب الله بوده و خواهد بود. باید به عنایت رحمانی به شأنی بر امر مستقیم و راسخ باشی که اگر چشمت مخالفت نماید از او بگذری تا چه رسد به انفس متوهمهٔ مردوده. هر نفسی الیوم مدعی امری شود و یا ادعای باطن نماید، او شیطان فئهٔ حقه بوده؛ چنانچه بعضی از نفوس در ظاهر به کلمه‌ای ناطقند و در باطن به کلمهٔ اُخری مخالف کلمهٔ ظاهر. چنین نفسی منافق و کذاب بوده و خواهد بود. اهل حق نفوسی هستند که هر چه را مخالف ظاهر امر الله بینند او را باطل دانند. باطن و باطنِ باطنِ باطن طائف حول این ظاهر است. طوبی لنفسٍ وَجَدَتْ عَرَفَ البیان وَ کانتَ مِنَ الرَّاسِخین. بشنو وصیت الهیه را که از سماء مشیت رحمانیه، حُبّاً نَلِخِله، در این ورقهٔ مبارکه نازل فرمود و حمد کن محبوب عالم را که ترا به خلعت غفران مزین نمود و از آنچه واقع شد عفو فرمود و اسمت در الواح الهیه ثبت شد. از بعد جهد نما که به ذکر امر و خدمت او مشغول باشی. إِنَّهُ وَلِيُّ مَنْ وَالَاهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. (لوح مبارک جمال قدم مندرج در اخبار امری، اردیبهشت و خرداد 1346)

آیا پیری زمان رفتن است؟

گاه این تصور بر ما غالب می‌شود که پیری زمان عزیمت به دیار جاودانی است و دیگر در این عالم کاری نمی‌شود کرد. شاید بعضاً تصور کنیم هرچه زودتر برویم شاید بار گناه سبک‌تر شود. ولی حقیقت مطلب این است که به بیان حضرت عبدالبهاء، "...آزادگی و فرزاندگی نه به خردسالی است و نه به سالخوردگی. پس از خدا خواهیم که چون نونهالان به نفحات رحمن تر و تازه باشی." (هوالله، ج 1، چاپ دوم، ص 27)

وقتی مکتوب جناب امین به حضرت عبدالبهاء رسید که عنوان کرده بود پیر است و وقت رفتن؛ هیکل مبارک در جوابی بسیار ملاطفت‌آمیز به او فرمودند که این سخن درست نیست. در ضمن فرمودند که اعتراف به خطا سبب عفو و غفران الهی است. بخشی از لوح مبارک چنین است:

هوالله ای امین الهی، نامهٔ شما که به خط جناب حاجی غلامرضا بود و مورخ به نهم محرم سنهٔ 1340 ملاحظه گردید. الحمدلله مضمون بدیع و معانی بلیغ بود. آنچه در صدر مکتوب مرقوم نموده بودید مطابق

واقع نیست. مرقوم نموده بودید گمان می‌کنم وقت رفتن است و پیر شده‌ام. این خلاف واقع است. هرچند به جسد ناتوانی اما به جان توانا؛ به تن پیری، به دل زنده و برنا. اعتراف به خطا سبب اقتراف عفو و غفران از برای جمیع ماها بوده وهست... ای امین، گوش به ملامت نفسی مده؛ بر همان خط حرکت نما که رضای الهی است. الحمدلله خانه و لانه مخصوصی نداری. هر جا آشیانه تو است." تاریخ این لوح مبارک دوم نوامبر 1921 یعنی اندکی قبل از صعود طلعت میثاق است.

موهبت شفاعت

یکی از وسایل کسب غفران الهی شفاعت در حق دیگران است، اعم از آن که در قید حیات باشند یا در عوالم الهیه سیر کنند. در آثار مبارک که شواهدی دال بر آن وجود دارد. از آن جمله حضرت عبدالبهاء به خاتم روزنبرگ می‌فرمایند:

"موهبت شفاعت از کمالاتی است که به مقربان در گاه الهی و مظاهر ربانیه تعلق دارد. حضرت مسیح را قدرت شفاعت و طلب غفران دشمنانش، چه وقتی که در این عالم بوده و چه از عالم بالا الان، دارای این قوه بوده وهست. مؤمنین به انبیاء این قوه دعا و عفو خطایای نفوس را نیز دارند.

پس نباید گمان نماییم نفوسی که از حق غافلند و در گناه و عدم ایمان مرده‌اند در عذاب دائمی و هلاکتند. چه که قوه نافذ شفاعت در حق آن نفوس همیشه موجود است. اغنیاء روحانی در عالم بالا فقرا را مساعدت کنند. در جمیع عوالم، همه مخلوق خدا هستند و به فضل او محتاج. هرگز از عنایت و رحمت مستغنی نبوده و نخواهند بود و چون کل محتاج حق هستند، هر قدر بیشتر تضرع و مناجات کنند بیشتر مستجاب می‌شود.

در آن عالم متاعی و غنائی و مساعدت و کمکی جز شفاعت نیست. پس نفوسی که هنوز ترقی کامل نکرده‌اند، اول به واسطه تضرع و ابتهال یا دعای مقدسین تحصیل ترقی می‌نمایند و بعد به واسطه دعا و رجای خود می‌توانند ترقی کنند." (آهنگ بدیع، سال چهارم، شماره هشتم، ص 15-16)

یکی از اماء الرحمن برای کسی که در بی‌ایمانی وفات یافته بود، از جمال مبارک تقاضای بخشش نموده شفاعت او را نمود. بحر رحمت به موج آمد و دریای شفقت بجوشید و از قلم اعلی در جواب او چنین نازل شد: "حق جل جلاله ندای دوستان خود را شنیده و می‌شنود و جواب از مطلع عنایت نازل شده و می‌شود. باید کنیزان حق در جمیع ایام و لیلی به ذکر و ثنایش مشغول باشند. یک بنده شفاعت جمعی را تواند نمود. چه که بحر کرم الهی در امواج است و آفتاب جود ظاهر و مشرق لذا شفاعت تو

لدى الله مقبول افتاد. انه غفر من سمى بمحمد و كفر عنه جريراته العظمي و خطيئاته الكبرى. ان ربك لهو المشفق الرحيم. در این شب که از شب‌های رضوان محسوب است کلمه غفران از افق فم محبوب امکان اشراق نمود لعمراًلله هذا مقام عظيم. شکر نما مقصود عالم را که ترا ذکر نمود و شفاعتت را قبول فرمود مع آن که من غیر عرفان راجع شد ان ربك لهو المشفق الغفور الکریم." (آثار قلم اعلى، جلد ۷، ص ۱۸۹)

شفاعت برای آمرزش مادر نامهربان و بی‌ایمان

زنجان، به واسطه جناب آقا حسن کفش دوز، جناب نائب حسین علیه بهاء الله

یا صاحبی السّجن

هو الله

ای نائب مناب یاران، هرچند والده ساده دل گوش به فرمایش شما ننمود و پند و نصیحت نشنید و کار را به جایی رساند که پسر مهربان نفرین نمود و قدرت حضرت رحمان ظاهر شد تا سبب اطمینان نفوس گردد، ملاحظه فرمایید که به چه سرعت و صولت علت موت عارض گشت. ولی محزون مباش و متأسف و متحسر و دلخون نگردید. باز خداوند منان به جهت شفاعت آن پسر مهربان مادر نادان را عفو و غفران می‌فرماید و در دریای آمرزش خویش مستغرق می‌فرماید. زیرا فضلش عمیم است و لطفش عظیم و خاطر احبایش بسیار عزیز. شکر کن این پروردگار را که در ظلّ عنایتش در آمدی و به موهبتش مؤید گشتی، راه هدایت گرفتی و به کعبه معرفت بار یافتی. به شکرانه چنین بخشش که آمرزش مادر است نهایت جهد و کوشش در جوشش بحر محبت الله در آن دیار نما. و علیک التّحیة و الثّناء. ع (مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء، شماره 85، ص 8-277 / نائب مناب = جانشین، قائم مقام / صولت = هیبت، قدرت، نفوذ)

شفاعت برای پدری که در بی‌ایمانی در گذشته است

هو الله ای جمشید رشید، چون به رکن شدید پناه بردی، الطاف ربّ مجید البتّه شامل حال پدر مهربان گردد. از الطاف خاصّه اسم اعظم روحی لأحبائه الفدا این است که در این دور معظمّ پسر طلب عفو از برای پدر نماید و احفاد شفاعت اجداد نمایند. لهذا این عبد از درگاه ربّ استدعا می‌نماید که پدر و مادر آن سرور در دریای غفران مستغرق گردند و علیک التّحیة و الثّناء. ع

(مقصود از "رکن شدید" خداوند است. در سوره هود، آیه 80، آمده که حضرت لوط نبی به رکن شدید پناه برد. حضرت رسول اکرم می‌فرمایند که به ظلّ حمایت الهی پناه برده است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند مقصود از "رکن شدید" عهد و میثاق الهی است. در لوح دیگر می‌فرمایند که عکا و اراضی مقدّسه "حضرت لوط را رکن شدید است و حضرت یعقوب را موطن مجید...")

شفاعت مسیحیان نزد امپراتور روم برای یهودیان

یکی از صفات بارز اهل بهاء شفاعت از نگاهکارانی است که در حقّ آنها ظلم روا داشته‌اند. معروف‌ترین رویداد مربوط به عشق‌آباد و شهادت جناب محمدرضا اصفهانی است که مکرراً در آثار حضرت بهاء‌الله ذکر شده است. مثلاً در لوح دنیا می‌فرمایند، "این مظلوم در لیلی و ایام به شکر و حمد مالک انام مشغول؛ چه که مشاهده شد نصائح و مواعظ تأثیر نموده و اخلاق و اطوار این حزب به درجه قبول فائز. چه که ظاهر شد آنچه که سبب روشنی چشم عالم است و آن شفاعت دوستان از دشمنان نزد امراء بوده. کردار نیک گواه راستی گفتار است." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 294)

اما، مورد دیگری که در تاریخ وجود دارد مربوط به بانویی به نام مریم مجدلیه است که خدمات بسیاری به آئین مسیحی نمود و در واقع روح امید را در حواریون، که بعد از شهادت حضرت مسیح افسرده شدند، دمید. حضرت عبدالبهاء دربارهٔ مریم مجدلیه می‌فرمایند، "بعد از شهادت حضرت مسیح، از جمله خدماتش این بود که به واسطه‌ای با امپراتور رومان ملاقات نمود و آن ملاقات در وقتی واقع شد که پپلاطس و هیروودس دانسته بودند که یهود محض اقترا تحریک بر قتل مسیح نموده‌اند و حضرت عیسی بی‌گناه بوده. لهذا متعرض یهودیان بودند. چون امپراتور از حال و خیال مریم پرسید، جواب گفت که من از طرف مسیحیان آمده‌ام و استدعای مسیحیان شفاعت از قاتلین مسیح و بذل آسایش یهود است. زیرا پپلاطس و هیروودس متعرض یهودند. هرچند یهودیان سبب قتل مسیح شدند، لکن حضرت مسیح ابداً راضی نیست که از آنها انتقام کشیده شود. امپراتور از این بیان مریم بسیار خوشنود و متأثر شد و امر عدم تعرض به یهودیان را صادر کرد." (بدایع الآثار، ج 2، ص 37)

شفاعت جناب ایادی برای عفو اهل ایران بعد از شهادت جناب بدیع

(جناب شیخ کاظم سمندر نوشته‌اند: در سال 1288 که به سبب شهادت حضرت بدیع در ایران قحط و غلا استیلا یافت و جمعی کثیر از گرسنگی به هلاکت رسیدند، این بزرگوار [جناب ملا علی‌اکبر

یادی] تَرَحُّماً عَلَى الْكُلِّ مِنَ الدَّاخلِ وَالْخارجِ، عریضه به شفاعت به تَوَسُّطِ جناب خادم [کاتب وحی] به حضور مبارک معروض داشته رفع بلا و دفع غلا مسئلت می‌نماید و در جواب این بیانات را می‌فرمایند، قوله):

"و این که در تنگی و قحطی ایران مرقوم فرموده بودید، این از وعده الهی بود در الواح. چنانچه در همان سنه که لوح منیع به ید بدیع ارسال شد، در الواح ذکر شدائد و بلایا و قحط آن دیار تصریحاً نازل شده و وعید الهی کل را احاطه نموده، چنانچه آیه نازل که مضمون آن این است: «اگر نظر به ملاحظه احباب نبود، کل هلاک می‌شدند.» ولکن، بعد از وصول مکتوب آن جناب تلقاء عرش حاضر شدم و استدعای آن جناب را معروض داشتم. فرمودند، «شفاعت ایشان قبول شد. سوف یرون أنفُسَهُمْ فی رخاءٍ مبین.» و بعد فرمودند، «ای علی، هنوز اثر دم بدیع از ارض محو نشده و تو می‌دانی که آن مظلوم به کجایی فرستاده شد که ابداً از برای نفسی در آن عذری باقی نمانده و اصل امر به کمال تصریح اظهار شده؛ مع ذلك و ردّ علیّه ما و رد.» (تاریخ سمندر، ص 234)

آیا شفاعت در عالم بعد جایز است؟

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "همچنان که خلق در این عالم محتاج حق هستند، در آن عالم نیز محتاج هستند. همیشه خلق محتاج است و حق غنی مطلق؛ چه در این عالم و چه در آن عالم. و غنای آن عالم تقرّب به حق است. در این صورت یقین است که مقربان درگاه الهی را شفاعت جائز و این شفاعت مقبول حق. اما شفاعت در آن عالم مشابهت به شفاعت این عالم ندارد. کیفیتی دیگر است و حقیقتی دیگر که در عبارت نگنجد." (مفاوضات عبدالبهاء، ص 175)

آیا شفاعت پیامبران سلف جایز است؟

توسل به مظهر ظهور برای شفاعت بسیار مقبول است. اما، در هر دور باید به مظهر ظهور آن دور متوسل شد. زیرا به نصّ حضرت اعلی، کلام هر مظهر ظهوری تا زمان ظهور بعد به قوت خود باقی است. پس از ظهور مظهر جدید باید به او توجه داشت. در مورد شفاعت حضرت رسول، حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "اما شفاعت حضرت رسول مخصوص به امت رسول بود." (حضرت عبدالبهاء - یاران پارسی، ص 154)

دعا برای یکدیگر نوعی شفاعت است

فی الحقیقه شفاعت نوعی دعا برای یکدیگر است. حضرت عبدالبهاء به ما آموزش می‌دهند که برای یکدیگر دعا کنیم و عفو و مغفرت بخواهیم. اگرچه دعای توبه و انابه مخصوص هر فردی از آحاد عباد است که به درگاه الهی بروند و از او طلب مغفرت نمایند، اما، در واقع برای آن که دعای ما اجابت شود بهتر است که در حق یکدیگر باشد تا برای خودمان. حضرت عبدالبهاء در لوح چند نفر از احبابی تفلیس چنین می‌فرمایند:

ای یاران عبدالبهاء،... گویند که حضرت موسی را خداوند خطاب فرمود، ای موسی مرا به زبانی که نگاه نکردی بخوان و دعا کن. عرض کرد خدایا چنین زبانی از کجا آرم. لسان من عین خطاست. با وجود این چنین زبان چگونه میسر گردد. از درگاه عزّت جواب آمد، یا موسی کاری بنما که دیگران در حق تو دعا نمایند. زیرا تو به زبان دیگران خطایی نمودی. پس این زبان منزّه و مبرا از خطاست... و علیکم التّحیّة و الثّناء یا احبّاء عبدالبهاء. ع (مآخذ اشعار در آثار بهائی، ج 2، ص 352)